

دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی

تقی‌الله ارمکی



پژوهش‌های مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
دانشگاه آزاد اسلامی

دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی

تقی آزاد ارمکی (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

بر مجموعه تأملات صاحب‌نظران ایرانی در باب آموزش عالی: جبار رحمانی

ترجمه: غزت‌الله پوریان

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

میراث: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸۶۰۰۰۵۲۸۱

نشانی: تهران، خیابان پاسداری، خیابان شهید مومن نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

سایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: info@iscs.ac.ir

کلیه آثار این پژوهشکده در جهت ترویج دانش علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید

پژوهشکده نیست.

سرشناسه: آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور: دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی / تقی آزاد ارمکی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص؛ ۵/۲۱×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۱۱۰۰۰۰ ریال 978-600-8905-28-8

موضوع: آموزش عالی — ایران

موضوع: Education, Higher-- Iran

موضوع: دانشگاه‌ها و مدارس عالی — ایران

موضوع: Universities and colleges --Iran

موضوع: دانشگاه‌ها و مدارس عالی — ایران — جنبه‌های اجتماعی

موضوع: Universities and colleges -- Social aspects-- Iran

موضوع: آموزش عالی — ایران — جنبه‌های اجتماعی

موضوع: Education, Higher-- Iran-- Social aspects

موضوع: آموزش عالی — ایران — برنامه‌ریزی

موضوع: Education, Higher-- Iran -- Planning

شناسه افزوده: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲۷ ۱۳۵۳ LA

رده‌بندی دیویی: ۳۷۸/۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۸۸۲۷۳

فهرست

۷	دیاچه پژوهشکده
۱۱	مقدمه
۲۳	بررسی وضعیت دانشگاه در دوره معاصر
۹۹	دانشگاه، نوسازی فرهنگی-اجتماعی و تجددخواهی
۱۱۵	سقوط وقتی آغاز شد که دانش زیر سؤال رفت
۱۱۹	کارمند دکتر و استاد کارمند
۱۲۹	جریان دانشجویی در ایران
۱۴۱	بحران بنیادی معرفتی در دانشگاه
۱۵۷	از ابن خلدون جامعه‌شناسی اسلامی در نمی‌آید
۱۷۷	ضعف و قوت‌های جامعه‌شناسی ایران
۱۹۳	دانشگاه، توسعه بومی یا توسعه محلی
۲۱۱	نمایه

مقدمه

دانشگاه و چالش های بنیادین در ایران

دانشگاه یکی از اصلی ترین و اثرگذارترین نهادهای اجتماعی در جهان مدرن است. دامنه اثرگذاری این نهاد به ساختار جامعه و نحوه استقرار آن در نظام نهادی و سازمانی برمی گردد. اگر جامعه را از ساختار پهن دامنه با سابقه تاریخی به لحاظ علمی و دانشی باشد، این نهاد نقش آفرینی بیشتری در ساخت اذهان و ایجاد الگوهای جدید رفتاری و سامان سیاسی و توسعه ای خواهد داشت. در صورتی که جامعه دارای ساختاری بسیط و ساده باشد، دانشگاه در آن نقش واحد با دامنه محدود خواهد داشت. در نتیجه رابطه ای بین کارکرد نقش های دانشگاه با ساختار نظام اجتماعی و سیاسی وجود دارد. به عبارت دیگر داوری در مورد دانشگاه بدون توجه به ساختار جامعه و روند تحولات دانش و علمی و بینشی آن غیرفنی و حرفه ای است. با این نگاه می توان به داوری جایگاه و نقش دانشگاه در سامان حیات اجتماعی ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جهان پرداخت. این داوری ما را از مطلق گویی - دانشگاه به منزله فضایی انتزاعی یا همه کاره - دور خواهد ساخت.

دانشگاه اساساً در ایران در ادامه سنت علمی و فکری مردم ایران شکل گرفته است و حیات آن هم می تواند از این منبع مهم تغذیه متأثر باشد. درست

است که دانشگاه در شهر تهران به‌جای اینکه در شهر قم یا مشهد در ادامه سنت حوزوی قرار گیرد، تشکیل شده است، اما جهت کلی آن دینی و فرهنگی است و در ساختن فرهنگ و ارزش‌های دینی و فرهنگی ایرانیان در دوره معاصر نقش‌آفرینی عمده‌ای داشته است. به‌طور خاص، دانشگاه تهران به‌عنوان نماد آموزش عالی در کشور محل اصلی‌ترین حوادث در دوره معاصر بوده است. جریان‌های دین‌باوری، نقد استبداد و سلطه، اصلاح‌گرایی، و استقلال‌طلبانه در دانشگاه تهران نشوونما یافته است. شواهد تاریخی در سده اخیر مرتبط با زندگی ما در زمان حال حکایت از این دارد که اساتید و دانشمندان در دانشگاه‌های کشور و به‌طور خاص دانشگاه تهران در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش محوری داشته‌اند. از طرف دیگر، اصلی‌ترین افرادی که در دانشگاه تهران بوده‌اند، به عبارت دیگر، متأثر از سنت‌های فکری و علمی حوزوی بوده‌اند. بزرگان دانشگاه تهران کسانی هستند که سابقه کهن فرهنگی و علمی (حوزوی) داشته‌اند.

فضاهای مناقشه‌ساز و مناقشه‌بردار افراد مهم و مؤثر در گروه‌های آموزشی‌ای بوده‌اند که سابقه فرهنگی و علمی داشته‌اند. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشکده معقول و منقول، دانشکده ادبیات در کنار دانشکده پزشکی و فنی و علوم و از دهه ۱۳۵۰ به بعد دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد در شکل‌دهی به تفکر اجتماعی و فرهنگی ایران مؤثر می‌باشند. این فضاها بیش از اینکه متأثر از سنت‌های اندیشه و فکری غربی باشند از سنت‌های فکری و فرهنگی تاریخی در ایران متأثر بوده‌اند. بزرگان دانشگاه تهران متعلق به گروه‌های آموزشی در این دانشکده‌ها به چالش‌های اساسی جامعه و نظام فرهنگی واکنش نشان داده‌اند. در همین گروه‌های آموزشی و دانشکده‌ها، چالش بومی بودن علم مطرح بوده است و هم‌اکنون نیز مطرح است. در همین گروه‌های آموزشی ساختن ایران معاصر دغدغه بزرگان آنها بوده است. میل و

جهت دادن به تولیدات علمی‌شان به نیازها و مسائل ایران در اسناد و مدارک باقی‌مانده از آنها و از جهت‌گیری‌های علمی‌شان به‌دست می‌آید. اگر در زمان حال دغدغه‌ای به نام «بومی‌گرایی علمی» وجود دارد، ریشه و اساس آن به کارهای بزرگان دانشگاه تهران در این رشته‌ها و دانشکده‌ها برمی‌گردد. اگر دغدغه‌ای به نام «تقدم کنش آکادمیک بر کنش سیاسی» در دانشگاه وجود دارد، ریشه در اقدام‌های محققان و بزرگان این رشته‌ها دارد. اگر دغدغه «ساختن ایران» در عصر حاضر محوریت دارد، شروع آن در کارهای آنها دیده می‌شود. بدین لحاظ است که می‌توان شروع علم و کار دانشگاهی را به شرایط و موقعیت‌های بیرونی، به‌ویژه از غرب یا سازمان‌ها و نهادهای دیگر خارج از دانشگاه - نسبت داد. طرف دیگر، برخلاف رویکرد کلیشه‌ای سیاست‌بازان، ظرفیت‌های اشاره‌شده در فوق، معصوم کنشگران حوزه سیاسی دوره رضاشاهی نیست. بلکه ریشه در شرایط تاریخی و فرهنگی و علمی قبل از تأسیس دانشگاه تهران که در آن بسیاری در پی کسب علم و دانش بودند، دارد. این جهت‌گیری در نظام فرهنگی ایرانی وجود داشته و زمینه شکل‌گیری سازمان‌های متعدد آموزشی و تحقیقاتی در گذر زمان بوده است.

در گذشته تاریخی ایران با ظهور دارالعلم، نظامیه و ریهو هستیم. محققان ایرانی در این مؤسسات به اصلی‌ترین نیازها، کشور پاسخ می‌داده‌اند. به میزانی که جامعه در مسیر توسعه قرار گرفته است. دانشگاه در اشکال گوناگون آن ظهور کرده و نقش‌آفرینی داشته است. منابع تاریخی در مورد علم و دانش و دانشگاه نشان از این پیوستگی دارد. به‌همین دلیل است که دانشگاه تهران را در عصر جدید تنها و آخرین نوع ظهور علم و دانش و تخصص نمی‌توان قلمداد کرد. دانشگاه تهران در عصر مدرن در قالب سازمان و نظام فنی کار حرفه‌ای به‌واسطه کنشگران توسعه‌ای پهلوی اول در ادامه سنت علمی ایرانی تأسیس شد. به‌همین دلیل هم هست که اصلی‌ترین افراد در دانشگاه ایرانیان بوده‌اند تا خارجی‌ها.

شرایط طبیعی رشد دانشگاه در ایران تحت تاثیر عوامل بسیاری در دوره جدید دچار تغییرات اساسی شده است و دانشگاه را از چرخه اصلی‌اش خارج کرده است. جابه‌جایی جایگاه و نقش و کارکرد دانشگاه این نهاد اجتماعی را با چالش‌های جدیدی روبرو ساخته است. در ادامه ورود دانشگاه به چالش‌های جدید، کنشگران درون این نهاد هم مجبور به طرح چالش‌هایی شده‌اند که کمتر به شرایط طبیعی و عادی به آن وارد می‌شدند. اساس این تغییر موقعیت دانشگاه به تغییر در تعریف دانشگاه و تعیین سیاست‌ها و اهداف غیرواقعی برای آن می‌باشد. وضعیت غیرواقعی منشأ بدکارکردی کلیت نظام و غیرفعال شدن استاد محقق در دانشگاه و غلبه نظام اداری و مدیریتی بر این نهاد شده است. دانشگاه در این برای از کنش هم‌گرایانه به ساحت‌های معارض با کارکردهای متضاد تبدیل شده است. این وضعیت دانشگاه در ایران را می‌توان با صفت نابسامانی یا موقعیت نابهنجار، پیر و تعریف کرد.

به دلیل اهمیت دانشگاه در ایران به‌طور کلی، بدون تفکیک دانشگاه‌ها با توجه به توان تخصصی رشته‌ای، چندین کارکرد متفاوت (تولید کارشناس و متخصص، شهروند و اهل فکر و منتقد) با هم پیوسته در اهدافش اعلام شده است. به دلیل سامان اداری و ضرورت‌های توسعه‌ای، ورودی‌ها و خروجی‌های دانشگاه می‌بایستی به رسته متخصص بینجامد و در صورت عدم توان در تحقق این کارکرد و نیاز، ادامه حیات باز خواهد ماند. در حال حاضر نیز اصلی‌ترین نقدی که به دانشگاه به لحاظ اداری و حکومتی وارد شده است، از طرف دیگر، در کل نیز می‌توان مدعی شد که جهت اصلی و عمومی دانشگاه تربیت انسان مدرنی است که از موقعیت خود و افراد جامعه به لحاظ حقوقی و اجتماعی آگاهی دارد. ناتوانی از تولید متخصص مرتبط با نیازهای اداری و حکومتی است. با حضور صاحب‌نظران با مرتبه بالایی علمی در میان اساتید که در سطح جهانی نیز مطرح و شناخته شده هستند، تولید فکر و اندیشه اساس کار دانشگاه عنوان شد. همانطور

که دانشگاه محل ورود و خروج روشنفکران جامعه ایرانی نیز می‌باشد، کمتر روشنفکری در ایران می‌توان سراغ گرفت که صاحب مدارج علمی دانشگاهی نباشد یا اینکه مخاطبان دانشگاهی نداشته باشد. فضای اصلی تولید افکار روشنفکرانه، طرح، و مصرف آن دانشگاه بوده است. این دو پدیده - دانشگاه و روشنفکری - در بسیاری از شرایط و موقعیت‌ها یکسان ظهور کرده‌اند و مکمل یکدیگر بوده‌اند. کارکردهای چندگانه دانشگاه موجب گسترش دامنه نفوذ و قدرت آن شده است. همین وضعیت هم منشاء ظهور چالش‌های عمده‌ای چون «نوع رابطه و اثرگذاران دانش»، «با جامعه به معنی کلی آن»، «تولید انسان متخصص یا شهروند»، و «تولید تفکر یا روشنفکر و سیاست‌مدار» شده است. بعضی‌ها در جامعه ایرانی دانشگاه را مانع دیگر سازمان‌های اداری برای تولید کالای معین یعنی تربیت کارشناس و اثرات محدود در «بستگی تعریف کرده‌اند. درحالی‌که بسیاری دانشگاه را محل تولیدات گوناگون که منشاء اثرگذاری‌های متعدد و در نهایت تغییرات بنیادین در نظام اجتماعی می‌باشد، معرفی کرده‌اند.

با توجه به تأکید بر تحقق وضعیت چندین کارکردی دانشگاه در ایران، شواهد نشان از کم‌اثری آن دارد. چون انتظارات با امکانات موجود تناسب نداشته است. مشکلی که در این زمینه وجود دارد عدم پیوستگی به عبارت صریح‌تر تعارض بین کارکردهای چهارگانه در دانشگاه می‌باشد. متخصص و کارشناس دانشگاهی می‌بایستی جهت‌گیری شهروندی داشته باشد. همان‌طور که متفکر و دانشمند حاضر یا تربیت‌شده از دانشگاه می‌بایستی دغدغه تولید کارشناس و منتقد اجتماعی داشته باشد. از طرف دیگر، می‌بایستی جریان روشنفکری تولیدشده یا مورد استفاده در دانشگاه معطوف به کنش عقلانی و توسعه‌ای هم‌گرایانه مردمان ایرانی باشد. به دلیل جدایی وضعیت تعارضی کارکردهای چهارگانه در دانشگاه با نوعی به هم‌ریختگی ساختاری در نظام دانشگاهی روبرو هستیم. حاصل کار دانشگاه به تولید متخصصان بی‌ارتباط

با نظام کاری، روشنفکران کم‌ارتباط با مشکلات ساختاری، متفکران بی‌اعتنای به نظام کارشناسی و ... شده است که نتیجه کلی آن موجب تعارض کارکردی در مرحله اول و در نهایت تعارض درون سازمانی و بحران ساختاری شده است. این وضعیت موجب شده است تا عده‌ای به بحرانی بودن دانشگاه یا بحرانی شدن دانشگاه اشاره کنند. شواهدی که آنها ارائه می‌دهند، کم‌ارتباطی تولیدات-فنی و اداری و فکری و فرهنگی- با نیازها و ضرورت‌های اعلام‌شده در قالب برنامه‌ها و اسناد بالادستی می‌باشد.

با یک نگاه کلی می‌توان به این فهم رسید که دانشگاه در دوره جدید در ایران دچار نابرابری کارکردی و به هم‌ریختگی ساختاری و سازمانی شده است. این وضعیت در دانشگاه در ایران ریشه در سوگیری مهم سازمانی و اداری دارد تا فرهنگی و فکری. وقتی به دانشگاه که نهاد اجتماعی و فرهنگی با اساتید و محققان است و می‌باید تا حد امکان کنشگران اجتماعی و فرهنگی مورد داوری و مدیریت قرار گیرد، به واسطه دگرگونی‌های سیاسی و اداری پی گرفته می‌شود، به وضعیت نابسامان در سطح ساختاری و کارکردی خواهد رسید. در ادامه به اقدام‌های متعدد اداری و سیاسی که در بستر نظام آموزشی و دانشگاهی در دوره جدید نقش‌آفرینی کرده‌اند، اشاره می‌شود:

(۱) اولین اقدام به شیوه‌ها و روش‌های راه‌اندازی، گسترش و ساماندهی دانشگاه در ایران که به‌دست مدیران و کارگزاران سیاسی صورت می‌گیرد، برمی‌گردد. شواهد نشان از این دارد که روند تأسیس و ساماندهی دانشگاه‌ها در دوره جدید با هدف یکسان‌سازی علمی، فرهنگی و اداری دنبال شده است. درحالی‌که دانشگاه‌های مهم و اثرگذار در جهان هریک براساس سیاست و روش خاص و متفاوت از دیگری طراحی و مدیریت می‌شوند. در مقابل در ایران دانشگاه‌ها به‌طور یکسان توسعه یافته‌اند. اگر در گذشته دانشگاه ملی (شهید بهشتی) به دلیل جلب مشارکت مردم در توسعه آموزش عالی تأسیس شد، در شرایط بعد از انقلاب دانشگاه‌ها همه

دولتی اعلام شدند و حتی دانشگاه آزاد که می‌توانست با حمایت مردم سامان یابد خود به سازمانی بزرگ شبه‌اقتصادی تبدیل شد.

۲) دانشگاه‌ها در دوره جدید اصل را بر نسخ‌برداری از یکدیگر قرار داده‌اند. همه دانشگاه‌های کشور میل به شبیه شدن به دانشگاه تهران را یافته و به لحاظ سازمانی و اداری آن را پی گرفته‌اند.

۳) ضرورت‌های مالی و بودجه‌ای در ساختن و توسعه دانشگاه‌ها در کل کشور نقش محوری‌تری نسبت به ضرورت‌های علمی و فرهنگی داشته است. دانشگاه‌ها در کشور به دلیل ضرورت توزیع منابع مالی تا سیاست‌های علمی و فنی تأسیس و توسعه یافته‌اند. اگر دانشگاه صنعتی شریف قبل از انقلاب اسلامی به دلیل ضرورت تمرکز بر حوزه صنعت ظهور کرده است، دانشگاه‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی از آن «صنعتی» و «فنی» تلقی می‌شد به دلیل منابع سازمانی و گروهی تأسیس شده‌اند. همین منطق در توسعه واحدهای دانشگاه‌ها، زاده پیام نور و غیرانتفاعی صادق است. تأسیس هریک از واحدهای این دانشگاه‌ها در کشور (در مناطق متعدد) به دلیل تقاضای نماینده مجلس شهر یا ضرورت سیاست توسعه‌ای یکسان‌شده تأسیس شده‌اند. کمتر دانشگاهی با دغدغه تخصصی و به دلیل وجود منابع خاص یا سرمایه محلی تأسیس شده است.

۴) یکسان بودن روش‌های مدیریتی با محوریت وزارت علوم و تحقیقات و فناوری و شورای عالی انقلاب فرهنگی عامل دیگری در ساخت نابهنجار آنها است. این دو ساخت سازمانی و نهادی در جهت یکسان‌سازی مدیریت دانشگاه‌ها عمل می‌کنند. همه دانشگاه‌های کشور بخش‌ها و عناصر شبیه هم دارند. بدین لحاظ کمتر می‌توان شاهد تأسیس و ادامه کار دانشگاهی با شیوه مدیریتی و سیاست علمی خاص بود. همه دو جهت افزایش توانایی سازمانی و گسترش رشته‌ها و دانشکده‌های‌شان هستند. نزاع بر سر کسب بودجه همسان با دانشگاه‌های بزرگ در سطح ملی هستند.

۵) یکسان بودن برنامه‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها نیز عامل دیگری در ظهور وضعیت جدید می‌باشد. همه اساتید دانشگاه در رشته خاصی می‌بایستی درس معینی با سرفصل‌های همسان و منابع مشترک ارائه دهند. حاصل کار دانشگاهیان تولید افراد شبیه هم به لحاظ دانشی خواهد بود. این نوع تولیدات خسارت‌های بزرگی بر کلیت نظام دانشگاهی و در نهایت نظام برنامه‌ریزی کشور وارد کرده است.

۶) نظام ارزشیابی واحد هم ضرورت یکسان‌سازی سازمانی و فکری است. ۷) بیشتر کسانی که در ایران مهم هستند یا مهم جلوه می‌کنند یا مدرک دانشگاهی دارند یا در پی کسب مدرک دانشگاهی هستند. همین میل و تلاش موجب شده است تا دانشگاه مورد قضاوت و فشار از طرف مدیران و افراد ذی‌نفع قرار گیرد. یا یک نگاه اجمالی می‌توان مدعی شد که اکثر کسانی که در نظام در دست‌های متعدد هستند در یکی از دانشگاه‌های کشور درس می‌دهند یا درس می‌خوانند. به عبارت دیگر، همه افراد مستقیم در دانشگاه‌های کشور حاضر هستند. به همین دلیل خاص می‌توان مدعی شد که به دلیل حضور بازیگران نظام در عرصه‌های نظامی و سیاسی و فرهنگی و اداری دانشگاه در معرض آسیب‌ها قرار گرفته است. حضور افراد بانفوذ به قدرت و قوت دانشگاه نیجامید است، بلکه موجب شده تا مداخله‌گری در دانشگاه بیشتر شده و امکان بازیگری و اعمال نظر استادان و دانشمندان در دانشگاه کاهش یابد. درحالی‌که کمتر راجع به سازمانی به غیر از دانشگاه و آموزش عالی در کشور این سرنوشت را دانسته‌اند.

۸) عامل دیگر، به مهم بودن علم و تولیدات دانشگاه برمی‌گردد. دانشگاه نیروی متخصص صاحب رای و نظر تولید می‌کند. درست است که متخصص تولید می‌کند اما کسانی را تولید می‌کند که دانش و آگاهی به‌روز دارند و نگاه انتقادی نسبت به شیوه‌های جاری در کشور پیدا کرده‌اند. متخصص منتقد به‌عنوان محصول دانشگاه می‌تواند مورد اعتراض مدیران قرار گیرد. متخصصانی که آگاهی‌شان نسبت به مدیران به‌روزتر

است و امکان تبعیت آنها در سیستم اجرایی از مدیرانی که دانش و آگاهی قدیمی تری دارند کم می شود. همین وضعیت منشاء تعارض و نارضایتی مدیران از تولیدات دانشگاه و شیوه کار دانشگاهیان می باشد.

۹) مشکل اساسی دیگری که در نظام آموزش عالی در ایران ظهور کرده است، عدم توازن بین توان و قدرت تصمیم سازی و تصمیم گیری کارمندان با دانشمندان است. به دلیل تابعی بودن نهاد و سازمان های علمی و تحقیقاتی از نظام اداری و سیاسی، نقش و سهم دانشمندان در دانشگاه در مقایسه با کارشناسان و کارمندان تصمیم گیر از در سازمان های علمی کاهش یافته است. کارمندان هستند که جهت علم را تعقیق می کنند تا دانشمندان. به همین دلیل است که با دوگانه شدن حوزه آموزش و تحقیق در نظام دانشگاهی روبرو هستیم. بخش مهمی از حوزه آموزش و تحقیق به واسطه مدیران و کارشناسان اداری مدیریت و ساماندهی می شود و بخش بسیار کمی به واسطه استادان و محققان و دانشمندان. این دوگانه به تعارضات ساختاری در دانشگاه انجامیده است. هریک از این دو گروه از شیوه و روش و منابع خاصی استفاده می کنند. کارمندان محقق با نفوذی که در نظام اداری دارند با لابی های متعدد از منابع دولتی استفاده کرده و پاسخ هایی سطحی و دم دستی به مشکلات می دهند. مدیران هم از این پاسخ ها راضی می باشند. در حالی که متخصصان و دانشمندان ایرانی که در گذر زمان به لحاظ تعداد کم می باشند، به وضعیت علم و دانش در سطح جهانی که به کرده و تولیدات شان نیز جذب بازارهای جهانی می شود. مسائل اساسی که آنها مورد توجه قرار می دهند جهانی است تا حکومتی و اداری.

۱۰) یکسان سازی سازمانی در اشکال و صورت های متعدد، موجب شده است تا دانشگاه به محلی برای تولید متخصص تبدیل نشود. ضمن اینکه نمی تواند متخصص و کارشناس توانمند برای حل مشکلات فنی و تخصصی تولید کند، از تولید متفکری که نیازهای اساسی فکری و علمی کشور را بشناسد عاجز خواهد شد. متفکران دانشگاهی بیش از اینکه بتوانند جامعه ایرانی را مورد داوری قرار دهند داوران و کارشناسان جهانی به طور کلی خواهند بود. موضوع

مورد توجه‌شان از جامعه ایرانی به جامعه جهانی منتقل خواهد شد. یکسان‌سازی سازمانی و اداری راهی برای دانشگاهیان در تحقق اهداف شهروندی فراهم ساخته است. از طرف دیگر، وجود کارگزاران غیراداری در دانشگاه‌های کشور موجب شده است تا یکسان‌سازی علمی و فرهنگی هم محقق نشود. به عبارت دیگر، تلاش‌های پنهان مجموعه نیروهای مستقر در دانشگاه معارض یا کمتر مرتبط با کارگزاران اداری و سازمانی موجب شده است تا اهداف و برنامه‌های طراحی شده برای دانشگاه در ایران محقق نشوند. دانشگاه توان کافی در تولید شهر ندارد. متخصص و متفکر ندارد همان‌طور که توان کافی در یکسان‌سازی و اعمال سیاست‌های اعلام شده رسمی به واسطه سیاست‌مداران و مدیران اجرایی و کارکنان را هم ندارد. این وضعیت را باید وضعیت نابسامان و آشفته در نظام دانشگاهی (آموزشی و پژوهشی) نامید. در شرایط آشفته امکان کنش و ساماندهی وجود ندارد. در مقابل هر نوع دخل و تصرفی در امور در سطح سازمانی و اداری موجب افزایش نابسامانی خواهد شد. نابسامانی خصیصه عمده نظام علمی ایران در دوره جدید شده است که ریشه آن در تقدم جهت‌گیری اداری، سیاسی، و سازمانی تا علمی، فرهنگی و تخصصی از یک طرف و محوریت و سلطه نگاه کارمندی، مدیریتی و سیاسی تا محققانی و علمی (با محوریت حضور استاد و محقق) در سامان دانشگاهی کشور است.

شرایط آشفته و نابسامان در نظام آموزشی و دانشگاهی در ایران به ظهور مدیریت آشفته و بدتصمیم انجامیده است. در حالی که در این شرایط می‌بایستی کمترین مداخله‌گری صورت گیرد. به جای اینکه تغییرات از درون دانشگاه با بازی و تلاش استادان و محققان در دانشگاه صورت گیرد، بازیگران متعدد بیرونی وارد کار و تلاش شده‌اند. آنها که کمترین شناختی از وضعیت نظام آموزشی دارند به دلیل رویکرد ایدئالیستی به نابسامان‌تر شدن این نهاد کمک کرده‌اند. اولین گام در مسیر نابسامانی بیشتر تشخیص غلط مشکلات و طرح مداخله‌های بی‌ارتباط با وضعیت نظام آموزشی و تحقیقاتی است که

وخامت‌های جاری را تشدید کرده است. دومین گام تبدیل مشکل درون‌سازمانی به مشکل برون و بین‌سازمانی است. سومین گام موجب شده است تا دانشگاه در ایران به یکی از اصلی‌ترین چالش‌های نظام سیاسی و سپس نظام اداری و مدیریتی کشور تبدیل شده است.

قرار گرفتن دانشگاه در معرض چالش‌های غیرطبیعی موجب شده است تا دانشگاهیان هم به توسعه فضای چالشی غیرواقعی تا سامان اجتماع و فرهنگی و علمی وارد شوند. اساس چالشی شدن دانشگاه به ظرفیت‌هایی است که در این نهاد مستتر است. دانشگاه محل تولید چالش در ساحت‌های متعدد است. امکان طرح چالش‌های عمده علمی و تخصصی را دارد. برخی از این ظرفیت برای سامان بهره گرفته نمی‌شود، ظرفیت موجود به سوی طرح چالش‌های عمده سیاسی و اداری و فرهنگی سوگیری می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، علت اصلی توان تولید چالش‌های متعدد به واسطه کنسرتان دانشگاهی چون استاد و دانشجو به ماهیت آن برمی‌گردد. قرار بوده است واقعیت هم نشان از این دارد که دانشگاه محل متخصصان و صاحبان فکر و اندیشه باشد. در ورود افراد با صلاحیت‌های عمومی تلاش بسیاری شده است. که می‌توان مدعی شد که فردی در دانشگاه هست که نفوذی بوده یا اینکه باقر مانده از رژیم پیشین می‌باشد. همه حاضران در دانشگاه با توجه به اینکه حدود چهار دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد همه یا اکثریت حاضران در دانشگاه استخدام‌شده‌های بعد از انقلاب اسلامی می‌باشند. همین وضعیت موجود مانده است که آنها نسبت به انقلاب اسلامی حساسیت داشته باشند. مسائل انقلاب اسلامی را پی گرفته و براساس آن به کار و تلاش حرفه‌ای اقدام می‌کنند. افرادی که خودی هستند جرئت پرداختن به مسائل و مشکلات مرتبط با شرایط فعلی را دارند. بسیاری از آنها از سابقه و اعتبار کافی در ورود به مباحث و موضوعات برخوردارند. جرئت و اقدام در پرداختن به مسائل جاری خود منشاء بروز مجموعه‌ای از چالش‌ها شده است. به‌طور خاص می‌توان به نقش چالشی

که جامعه‌شناسان ایرانی در مورد مسائل و مشکلات جامعه و نظام مدیریتی و اجرایی کشور دارند اشاره کرد. جامعه‌شناسان ایرانی خیلی سریع به مشکلاتی که نظام اداری و سیاسی در مسیر حرکت به جلو دچار شده، اشاره کرده‌اند. طرح مشکلاتی چون کاهش اعتماد اجتماعی، تغییر در دین‌داری، ظهور سبک‌های جدید زندگی، تغییر در گروه‌بندی اجتماعی، و در نهایت مشکلات آسیب‌هایی که در مسیر توسعه ایران دچار شده‌ایم به واسطه جامعه‌شناسان در طم چند دهه اخیر در قالب مقاله و سخنرانی و کتاب و نقد ارائه شده است. اولین کسانی که در مورد تغییر دین‌داری در ایران سخن گفته‌اند از میان جامعه‌شناسان می‌باشند. همان‌طور که اولین کسانی که از کاهش اعتماد اجتماعی سخن گفتند و در این زمینه بعد از تحقیقات تجربی در سطح ملی به تألیف مقاله و کتاب اقدام کردند از میان جامعه‌شناسان بوده است. همین نوع ورود جامعه‌شناسان به مسائل سیاسی کشور موجب آزار و مخالفت مدیران و برنامه‌ریزان کشور شده است. آنها می‌پنداشتند که آنها در مقابله با جامعه‌شناسان ایرانی انتخاب کرده‌اند، سکولار خواهان شده است. این برچسب به‌طور فراگیر بر هر کسی که به نقادی اجتماعی پرداخته است، اطلاق شده است.

برای برون‌رفت از شرایط نابسامان علمی و آموزشی و تحقیقاتی در کشور راهی به‌جز به رسمیت شناختن کنشگران اصلی در آن نهاد نداریم. می‌بایستی استادان و محققان و دانش‌پژوهان دانشگاهی را به عنوان رمانگران نظام فکری، علمی و دانشی در دانشگاه به رسمیت شناخته و از آنها انتظار داشت تا براساس اخلاق حرفه‌ای و اجتماعی مرتبط با سازمان کاری‌شان ضمن ارتقای علمی به منزلت استاد و محقق در نظام اجتماعی، به تقویت فضای علمی و تحقیقاتی بپردازند. امید است که تلاش اصلی‌ترین کنشگران حوزه دانشگاه و علم و دانش زمینه‌ساز ظهور شرایط جدید فکری، طرح چالش‌های واقعی و جدید، توسعه فضای نقد با محوریت نیروی جدید علمی در نظام دانشگاهی باشد.